پرستویی: از روی بغض قضاوت می‌کنیم

ادامه از صفحه ۷

چرا این قدر زمان بُرد؟

در ابتدا آقای امید روحانی کارها را پیگیری می‌کرد و ایشان به‌خاطر مشکلات و دغدغه‌هایشان کار را رها کرد و چون من از اول مایل به چاپ آن نبودم دنباله کار را دیگر نگرفتم. به فکر این بودم کسانی که پیشکسوت هستند باید کتاب داشته باشند، نه من. اما دومساله من را به این کار ترغیب کرد؛ یکی علاقه‌مندان به بازیگری که در طول روز با خیلی‌هایشان برخورد می‌کنم. گفتم اگر این کتاب چاپ شود علاقه‌مند به این هنر، این کتاب را خواهد خواند. ضمن اینکه فکر کردم من به نمایندگی از کل بازیگران ایران حرفی را بزنم که برای جوانان علاقه‌مند کتابی مرجع باشد. کسانی که به بازیگری علاقه‌مند هستند با خواندن این کتاب به یک نتیجه کلی خواهند رسید. آنها یا دنبال بازیگری می‌روند یا نمی‌روند. حد وسطی ندارد. مورد دوم هم اینکه فکر کردم کسانی که به سینما علاقه‌مندند و قرار نیست وارد این حیطه شوند ولی تماشاگر حرفه‌ای سینما هستند و چند کار از من دیده‌اند و بخواهند این کتاب را بخوانند متوجه می‌شوند که گریاندن و خنداندن آدم‌ها واقعا کار سختی است، البته نه گریاندن و خنداندنی که امروز رایج شده و به سخره گرفتن افراد است. بله، من هم قبول دارم که قیمت کتاب خیلی بالاست و خیلی‌ها می‌خواهند این کتاب را بخرند اما نمی‌توانند. چون کتاب پکیج خاصی دارد؛ یک عدد DVD تصویری یک ساعت و نیمه که آقای کارن همایونفر موسیقی آن را ساخته و من هم کارنامه هنری‌ام را با صدای خودم گفته‌ام. در مجموع اگر بخواهیم به دلیل کارهایی که انجام شده در نظر بگیریم کتاب‌گران نیست. اما درک می‌کنیم که برای خریداران این قیمت بالاست. در این مورد با آقای عزیزی، مدیریت انتشارات توفیق‌آفرین که بانی این کار بودند صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که شاید بتوان با یک جلد شومیز کتاب را ارزان‌تر ارایه کرد.

در واقع با خواندن کتاب فرصت انتخاب برای مخاطبان به وجود می‌آید. چندی پیش در تلویزیون برنامه‌ای دیدم که از کسی پرسیدند چرا می‌خواهی بازیگر شوی؟ گفت چون توانایی دارم و توانایی‌اش این بود که می‌توانست صدای خروس دربیاورد! متاسفانه برخی نمی‌دانند که بازیگری تحلیل روانی و شخصیتی انسان‌هاست و به نظرم خواندن کتاب شما باعث می‌شود واقع‌بینانه به بازیگری نگاه کنیم...

کاملا. دوست دارم مخاطبان این کار بدانند که بازیگری واقعا کار سختی است.

تمایل ندارید در مورد پروژه «چ» صحبت کنید؟

خیر. چون پروژه‌ای است که تمام شده. پیشنهادی شد و شرایط برای کار من مهیا نبود و کار نکردم. ضمن اینکه متاسفانه از صحبت‌های من سوءبرداشت‌هایی شد که دلم نمی‌خواهد گذشته را شخم بزنم.

در مورد شخصیت یونس در فیلم «امروز» می‌توان به این نتیجه رسید که به‌لحاظ تاثیر روانی که روی تماشاگر می‌گذارد، بازیگر از همان ابتدا فکت‌هایی ارایه می‌دهد که می‌خواهد تماشاگر از سطح به عمق وجود او حرکت کند. مثل صدای شما که از انتهای حنجره خارج می‌شود و انگار صدا از اعماقی شنیده می‌شود که سال‌هاست فراموش کرده‌ایم...

بله. همان حکایت حضرت یونس(ع) است که در دل نهنگ جای گرفته بود. آن صدا هم از همان‌جا می‌آید.

لنگ‌بودن پای یونس، گذشته و جبهه رفتن او را تداعی می‌کند. از همین‌رو ناگزیر است که قدری آرام‌تر حرکت کند. البته این مورد در یکی، دو کار قبلی‌تان هم وجود داشته. می‌خواستم دراین‌باره نظرتان را بدانم...

عمیق و خسته‌بودن این فرد در صحبت‌هایمان با آقای میرکریمی مطرح شده بود. البته من به لحاظ ظاهری قضیه لنگ بودن این فرد را نمی‌پسندیدم. چون کارهای دیگرم را تداعی می‌کرد. مثلا در فیلم «دیوانه‌ای از قفس پرید» یا سریال «رعنا» شخصیت‌هایی که بازی کردم لنگ بودند. تماشاچی هم معمولا زود قضاوت می‌کند و می‌گوید این آدم که همان آدم قبلی است! از آقای میرکریمی خواستم این لنگ بودن را حذف کند. چون ایشان به صراحت هم نمی‌خواست بگوید این فرد یکی از همان افراد از جنگ برگشته است، در حالی که واقعا چنین بود اما در حد یک نشانه. اما همین اشاره هم به آن قضیه عمق می‌داد.

خب چطور شد که این نشانه باقی ماند؟

نشانه لنگ زدن در واقع به این دلیل باقی ماند که این فرد از جنگ برگشته است. در موارد دیگر به این تحلیل رسیده بودیم که این فرد قهرمانی خسته است و احساس می‌کند باید دیگر آرام باشد و سکوت کند. روزگار و شرایط به‌گونه‌ای است که او را وادار کرده بیشتر شنونده باشد. مثل کسانی که بیشتر حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند، نباشد.

نمایی از فیلم «امروز» به کارگردانی رضا میرکریمی

انگار روزگار به او یک‌بار دیگر فرصت داده که زندگی کند. حتی در پلان اول فیلم با مسافری که به او ناسزا می‌گوید، یکی به دو نمی‌کند و حتی از او کرایه نمی‌گیرد؟

یا وقتی موتورسوار آینه بغل ماشین را می‌شکند اهمیت نمی‌دهد و به‌نظر می‌رسد در دنیای دیگر سیر می‌کند...

البته به قول شما تماشاگر باید قدری صبوری کند و منتظر اتفاقات پیش روی او بماند...

شاید تصور کنید که این فرد خسته به معنای بریده از جهان است؛ اما نه، در واقع در حال گوش کردن و اتفاقا در حال زندگی است. ما در طول زندگی‌مان بیشتر حرف زده‌ایم. اما همین فرد که مدام سکوت می‌کند یکباره در عمل، خودش را در جریانی وارد می‌کند که سخت است و هر کسی خودش را در این موقعیت قرار نمی‌دهد. مثلا در همان جنایت سعادت‌آباد تهران، کسی حاضر نشد جلو بیاید و نگذارد قاتل طرف را بکشد. اگرچه آن قاتل باید درنهایت اعدام شود، چون از روی عمد کسی را کشته. اما الان وقتی شما صحنه‌ای از زدوخورد در خیابان را می‌بینید، کسی دخالت نمی‌کند چون این فرهنگ همزیستی و کمک به دیگری در حال منسوخ شدن است. همه می‌گویند به ما چه مربوط است، من زندگی‌ام را می‌کنم و به این کارها، کاری ندارم. اما فردی مانند یونس که در لاک خود فرو رفته یا در دل نهنگ است، در جایی که لازم است از خود واکنش نشان می‌دهد.

شاید هم چون در دل نهنگ رفته و تجربه کرده، دنیا را طور دیگری می‌بیند؟

رفت و آن دنیا را دید و لمس کرد. به نظرم همه افرادی که زندگی می‌کنند بالاخره یک جا باتریشان تمام می‌شود و می‌خواهند بخوابند. خوب است قبل از خواب ابدی و اصلی، کارهایمان را از صبح مرور کنیم. خیلی‌ها خاطره‌نویسی می‌کنند. می‌نویسند که هرروز چه کرده‌اند. اما اصل قضیه این است که هرشب از خودمان بپرسیم چه کرده‌ایم و به خودمان رسیدگی کنیم.

شما این نوع سکوت را در «پاداش سکوت» هم تجربه کرده بودید. اما نکته جالب این است که یونس با اینکه در جنگ بوده اما الان دیگر مدعی نیست. اتفاقا سعی می‌کند گوشه‌نشینی کند و بیشتر از اینکه چیزی طلب کند در فکر کمک کردن است...

به نکته خوبی اشاره کردید. مثلا نمونه آن نوع دیگر در حاج کاظم «آژانس شیشه‌ای» هم وجود دارد. اما به نظرم شخصی مانند یونس چراغ خاموش این کار را می‌کند و به آگاهی رسیده است و می‌گوید قرار نیست بابت کاری که می‌کنم از کسی چیزی طلب کنم. مثل کسی که اگر در خیابان به یک فقیر کمک می‌کند تا شب برای چند نفر تعریف می‌کند و این امتیازگرفتن از عملی است که انجام شده. ما کاری نمی‌کنیم که عملمان دیده نشود و حتما تلاش می‌کنیم همه بفهمند که چه کاری کرده‌ایم. اما انسان واقعی کسی است که کار نیک انجام می‌دهد و از کسی هم طلبی ندارد. یونس نمونه کامل این افراد است که با دلش این کار را می‌کند و پای همه متلک‌ها هم می‌ایستد. ما بلد نیستیم به هم کمک کنیم و در صورت کمک هم هزار حرف و حدیث درمی‌آید. مگر قرار نیست انسان شویم؟ انسان باید به همنوعش کمک کند. آدم‌ها باید با هم بخندند و با هم شرایط سخت را تقسیم کنند.

در پلانی که یونس با شبنم مقدمی- سوپروایزر بیمارستان- صحبت می‌کند، به نوعی تداعی فیلم «به‌نام پدر» با همین میزانسن بود. آیا این انتخاب عامدانه بود؟

خیر، ناخودآگاه بود. اتفاقا خودم هم به یاد می‌آورم که گفتم خانم مقدمی در «امروز» هم مثل «به‌نام پدر»، پزشک است. در «به‌نام پدر» به‌دلیل دخترم که روی مین رفته به او مراجعه می‌کنم و اینجا برای صدیقه عزیزی. البته موقعیت‌ها، متفاوت بود.

آیا در «امروز» برای نخستین‌بار با خانم گلستانی همبازی بودید، یا در فیلم «میهمان داریم»؟

خیر. در فیلم «میهمان داریم». ایشان گزینه اول آقای میرکریمی بودند. در «بیداری برای سه روز» هم با هم همکاری کردیم.

و همین‌طور در فیلم «ضد نور». اخیرا هم خانم گلستانی پروانه ساخت اولین فیلم بلند سینمایی خود را دریافت کردند و شما هم تهیه‌کنندگی کار را به عهده دارید. درست است؟

بله. همین‌طور است.

حضور مشترک شما و خانم گلستانی در صحنه سینما، تداعی‌کننده همکاری‌هایتان با خانم معتمدآریاست. انگار ایشان فاطمه معتمدآریا شماره دو است با اینکه ایشان سابقه کاری خانم معتمدآریا را ندارند. به نظرتان علت آن چیست؟

مثال خوبی در مورد خانم معتمدآریا زدید. من با ایشان خیلی کار کرده‌ام. خانم معتمدآریا جزو کسانی هستند که بازیگری برایشان خیلی جدی است. اتفاقاتی در همکاری‌های ما جدا از رفاقت و دوستی‌مان افتاده که اگر فاصله‌مان از هم زیاد باشد کافی است در آن موقعیت نگاهمان به هم بیفتد و ناخودآگاه متوجه می‌شویم که باید در صحنه چه کنیم. خانم گلستانی هم به نظرم جزو این‌دسته از بازیگران است. اگر بخواهیم از بازیگران زن شاخص در سینما نام ببریم که قطعا خانم‌ها پروانه معصومی، سوسن تسلیمی و معتمدآریا هستند، با قاطعیت می‌گویم خانم گلستانی هم جزو همان افراد است که بازیگری برایش مهم است. از همان ریشه و تبار است و فقط نسلش متفاوت است. مثلا رویا نونهالی هم جزو چنین کسانی است که تکلیفتان با او روشن است. بازی خانم گلستانی را اولین‌بار قبل از اینکه ایشان را بشناسم در سریال «وضعیت سفید» دیدم و همین‌طور فیلم «دماغ» که در آن فیلم خوب درخشید. در «میهمان داریم» هم دیدم چقدر خوب کار می‌کند. عین بازی پینگ‌پنگ که وقتی بازی می‌کنی، می‌دانی که برگشت آن چگونه است. بلافاصله بعد از آن کار، کار آقای میرکریمی پیش آمد و در «بیداری برای سه روز» هم با هم همکار بودیم. وقتی شنیدم قرار است ۷۲ ساعت بیدار باشیم دیدم چه موضوع جذابی است.

در حقیقت انرژی طبیعت کار خودش را کرد؟

کاملا. اخیرا هم در کار همسر ایشان بازی کردیم و از این همکاری خوشحالم. به نظرم جامعه بازیگری ما به این افراد خیلی نیاز دارد و این افراد می‌توانند شکل بازیگری را سمت‌وسو بدهند. کسانی که یک‌سری سریال‌های مناسبتی بازی می‌کنند و بعد وارد میهمانی‌ها و ضیافت‌هایی می‌شوند که عکس‌هایش در سایت‌ها موجود است، اصلا برایم قابل‌قبول نیستند. انگار مسیری را انتخاب کرده‌ایم که از این طریق معروف شویم و به کارهای شخصی خودمان برسیم. خدا را شکر که خانم معتمدآریا در حال واردشدن دوباره به کار است اما چرا نباید افرادی مانند خانم‌ها پطروسیان و رویا نونهالی کار کنند. شاید خیلی از ما فقط بازیگر خوبی باشیم اما این کافی نیست. تماشاگر هم متوجه می‌شود که چه کسی واقعا بازی می‌کند. افرادی که پاک‌باخته هستند و ما، از آن دسته افرادی هستیم که می‌گوییم کسی که به‌دنبال این حرفه می‌آید باید یک تخته‌اش کم باشد. خیلی‌ها به من می‌گویند چیزی به سرت خورده، خیلی کار را جدی می‌گیری. می‌گویم چون بازیگری جدی است و نمی‌توانم کار را جدی نگیرم. مثل کسانی که ۸۰ سال است که کار می‌کنند و یک تار موی سفید ندارند، آنها کارمند بازیگری هستند. اما ما با افتخار می‌گوییم که فعله بازیگری هستیم. یعنی باید عرق تنمان دربیاید و از رنج کارمان لذت ببریم. نیامده‌ایم در سینما که خوشی کنیم. امکان دارد خیلی به خودمان فشار بیاید، اما اگر نتیجه این فشارآمدن به ما، شادی و تخلیه‌شدن تماشاچی است، برایمان بزرگ‌ترین نعمت است. با قاطعیت می‌گویم افتخار می‌کنم با خانم گلستانی آشنا شدم و امیدوارم این نسل تعدادشان زیاد شود.

در صحنه‌ای از فیلم «امروز» که در فضای بیمارستان می‌گذرد، به خانم مقدمی فقط نگاه می‌کنید. این نگاه عجیب است. می‌توان در نگاه شما تمام گذشته یونس را دید؛ اینکه به جنگ رفته و چه سختی‌هایی کشیده. این نگاه از کجا می‌آید؟

بخشی از این نگاه به خود من برمی‌گردد چون سعی کرده‌ام در زندگی‌ام خوب نگاه کنم.

اما این نگاه آنقدر عمیق بود که اصلا نیازی به گفتن دیالوگ بعدی هم نبود؟

از زمانی که خودم را شناختم و بعد هم زمانی که وارد عرصه هنر شدم، به نظرم عنصر مهمی که وجود دارد، نگاه است. نمی‌شود به نگاه کم‌عمق تکنیک داد. همیشه به دوستان علاقه‌مند می‌گویم درست است آموزش بازیگری به کتاب و مباحث تئوریک نیاز دارد، اما چیزی که می‌تواند بازیگر را موفق کند این است که وقتی از در خانه‌اش بیرون آمد حق ندارد که نبیند. همین الان هم همین‌طور است. اگر نگاه تقویت شود و با دردهای جامعه آشنا شوید و طیف‌ها و شکل‌های مختلف را در جامعه ببینید، در عمق جانتان نفوذ می‌کند. گاهی برخی دوستان به مزاح به من می‌گویند این‌طور نگاه نکن، فکر می‌کنند تو چشم‌چرانی! می‌گویم نگاه من باید این‌طور باشد که چیزی از زیر نگاهم نگذرد و گم نشود. وظیفه من نگاه‌کردن است. خداوند این چشم را به همه داده اما به قول خانم ژاله علو که خدا حفظشان کند، بعضی نگاه‌ها پشت ندارد. این پشت از تجربه زندگی می‌آید. اینکه تو کجا را و چقدر نگاه کرده‌ای. اگر نگاه کرده باشی در موقعیتی که قرار می‌گیری می‌دانی چطور نگاه کنی. در موقعیت یونس که قرار بگیری که هشت سال جنگیده و الان راننده تاکسی است و نمی‌خواهد پستی داشته باشد الان در شهر راه افتاده و کار می‌کند. اشکالی نمی‌بینند که آینه‌اش شکست، منتها مهم است که دلش صاف باشد. حال در این موقعیت قرار می‌گیرد و خودش و خدا می‌داند که از یک زن بی‌پناه حمایت می‌کند و متلک‌هایی هم می‌شنود و در قبال این متلک‌ها رو به سوپروایزر می‌گوید تو دنبال چه هستی؟ اینها دردی است که به حقیربودن این افراد نگاه می‌کند.

همکاری با آقای میرکریمی چطور بود؟

خیلی دلچسب بود.

آیا مایل هستید دوباره با هم کار کنید؟

باید دید در آینده چه پیش می‌آید. اما ایشان جزو کسانی‌اند که با اشتیاق سر کارشان رفتم. چون میان ما همفکری وجود داشت و از اول چیزی را برای خودش نبسته بود.

مسعود نجفی فیلمی با حضور شما ساخته و قرار است به‌زودی این کار وارد شبکه ویدیویی شود. نظرتان درباره این فیلم چیست؟

این فیلم مربوط به اعزام همان شخص جانباز به آلمان است. کار تاثیرگذاری است و از ایشان هم ممنونم که با من همراه شد. قرار نبود این کار به صورت فیلم درآید. در هفته دفاع مقدس خواستند با من مصاحبه کنند که من پیشنهاد دادم خود این فرد را ببینند و مراحل اعزام ایشان به‌صورت فیلم درآمد و از این کار راضی هستم.

«امروز» در کارنامه هنریتان در چه جایگاهی قرار دارد؟

فیلم را خیلی دوست دارم و به نظرم فیلم بسیار عمیق و تاثیرگذاری است. از بازی در این فیلم، پشیمان نیستم.

فانوس خیال

مخاطب یا مشتری؟ مساله این است

مهدی صباغی

طی چنددهه اخیر، همواره دو گونه نمایش در سالن‌های تهران در جریان بوده است؛ گونه اول، جریان تئاتری موسوم به تئاتر هنری است که عمدتا در سالن‌های تخصصی تئاتر، مانند مجموعه تئاترشهر و سالن‌هایی نظیر آن و توسط گروه‌های حرفه‌ای روی صحنه می‌رفته و عمدتا از طریق حمایت‌های مالی دولت تامین هزینه می‌شده و از این‌رو، از این‌گونه تئاتر تحت‌عنوان تئاتر دولتی یاد می‌شود. گونه دوم، تئاتری است موسوم به تئاتر آزاد که عمدتا در سالن‌های غیرتخصصی نظیر سینما- تئاتر «گلریز»، مجموعه «بولینگ عبده» و در سال‌های نزدیک‌تر، سینما «اریکه‌ایرانیان»، سینما «دماوند» و مکان‌هایی از این دست و توسط گروه‌های تجربی و آکادمیک در جریان بوده و همچنان به سیاق پیشین به فعالیت خود ادامه می‌دهد. پسوند آزاد شاید از آن جهت به این‌گونه تئاتر ضمیمه شده که تمامی هزینه‌های آن از محل فروش بلیت تامین شده و از هیچ‌گونه حمایت مالی یا یارانه دولتی برخوردار نیست. (البته لفظ آزاد و دولتی در دوران جنگ هشت‌ساله و سال‌های پس از آن در مورد بسیاری از کالاها از پنیر و کره و گوشت گرفته تا تلویزیون و یخچال و اتومبیل نیز به کار برده می‌شد.) این دو گونه تئاتر، علاوه بر ساختار مالی و بودجه‌بندی در فرم و محتوا نیز دارای تفاوت‌های بسیاری است. تولیدکنندگان تئاتر آزاد، غالبا به‌دنبال ایجاد سرگرمی صرف عمدتا از طریق خلق شوخی‌های سطحی و مبتذل، موقعیت‌های خنده‌آور، ساز و آواز و جذابیت‌هایی از این دست بوده و وجوه هنری و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، سیاسی آن مورد توجه سازندگانش قرار نمی‌گرفت. علیرضا نادری، محمد رحمانیان، امیررضا کوهستانی، محمد یعقوبی، حسین کیانی، نادر برهانی‌مرند، کوروش نریمانی و... از جمله نویسنده-کارگردان‌های شاخص آن دوران بودند که به‌همراه کارگردانان خلاقی نظیر حامد محمدطاهر، محسن علیخانی و... جریان پویایی تئاتر هنری ایران در سال‌های آخر دهه ۷۰ را نمایندگی و معرفی کردند، که قطعا جریان مدنظر محدود به این اسامی نبوده و بسیاری دیگر از کارگردان- نویسنده‌ها و بازیگرها و طراح‌صحنه‌ها را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد. این جریان تئاتری ضمن احترام به مخاطب و هنر تئاتر، همواره به‌دنبال خلق تئاتری ارزشمند، منتقد، روشنگر و دارای جذابیت‌های ناب در فرم و محتوا بودند و تماشای بسیاری از آثارشان ضمن ایجاد سرگرمی و خلق لحظات به‌یادماندنی، ارتقای فکری و فرهنگی عمده مخاطبانشان را نیز به‌همراه داشت. این دو گونه جریان تئاتری یعنی تئاتر هنری و تئاتر آزاد با توجه به ویژگی‌هایشان دو گونه متفاوت از مخاطبان را نیز جذب می‌کردند؛ مخاطبانی که در پی پاسخگویی به نیازهای فکری و فرهنگی خود بودند و جنبه سرگرمی نمایش اولویت‌های بعدی آنان را تشکیل می‌داد، عمدتا جذب گونه اول یعنی تئاتر هنری می‌شدند و مخاطبانی که به‌دنبال سرگرمی و گذران اوقاتی مفرح بودند گونه دوم یعنی تئاتر آزاد را ترجیح می‌دادند. اما در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تشکیل شورای حمایت از آثار نمایشی که در عمل، کاهش قابل‌توجه حمایت‌های مالی درست و در بسیاری از موارد حذف کامل حمایت مالی درست از گروه‌های نمایشی را بدعت گذاشت، گونه سومی از جریان تئاتری را در دل تئاتر هنری به وجود آورد که این‌گونه جدید در جهت سازگارکردن خود با شرایط مالی جدید، گیشه و فروش بلیت را در اولویت اهداف خود قرار داد. به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از جریان تئاتر هنری، فلسفه وجودی و جانمایه اثر خود را در جهت فروش بیشتر و موفقیت در گیشه بازتعریف کرد و به این ترتیب خیلی زود دریافت که از طریق خلق سرگرمی ایجاد موقعیت‌های کمدی و جذابیت‌های فراهنری از جمله دعوت از چهره‌های مشهور سینما و تلویزیون فارغ از توانایی‌شان روی صحنه می‌تواند مخاطب بیشتری را جذب کرده و از این طریق درآمد بیشتری را نصیب گروه اجرایی کرده و پاسخگوی دستمزد بازیگران و سایر عوامل اجرایی‌اش بدون حمایت مالی دولت باشد. عنوان نامبارک «تهیه‌کننده» نیز در همین سال‌ها وارد تئاتر شد و تا درج نام تهیه‌کننده در پوستر شریف تئاتر اهمیت یافت که در مجالی مناسب به سهم و نقش آن در نابودی تئاتر هنری خواهیم پرداخت. به این ترتیب جریان سوم تئاتر با حفظ فرم و لحن کم‌وبیش هنری خود به‌لحاظ جانمایه و شیوه جذب مخاطب به‌شدت به سمت شیوه‌های مرسوم در تئاتر آزاد متمایل شد و از این‌رو بیراه نیست اگر بگوییم این گونه از تئاتر فرزند نامشروع تئاتر هنری و تئاتر آزاد است که در سال‌های اخیر بخش قابل‌توجهی از امکانات و استعداد تئاتر هنری را به خود اختصاص داده است.

نتیجه:

تئاتر کشورمان در سال‌های اخیر با هفت‌مانع اساسی مواجه بوده است؛ مانع اول تا ششم اقتصادی است و مانع هفتم نیز اقتصادی. ممیزی هیچ‌گاه معضل تئاتر نبوده است. ممیزی بخش تفکیک‌ناپذیر از تئاتر دولتی، کم‌وبیش در تمامی کشورهاست.

جدول ۲۰۴۰ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ – معروف‌ترین اثر سامرست موآم، نویسنده انگلیسی – نسبت داده شده ۲ – ادغام چند منبع صوتی یا تصویری روی یک نوار – بزرگ‌ترین کاروانسرای درون شهری ایران که در قزوین است ۳ – هدایت‌کننده – ضرباهنگ – شب قدر ۴ – شکوه و جلال – پرتو – اسب چاپار ۵ – چله کمان- ستون چوبی یا فلزی – باز را خنثی می‌کند – خرس فلکی ۶ – جملگی – خلق و خو – رسانه شنیداری ۷ – اتاقک دربسته فلزی برای حمل اجناس – چهارپا ۸ – جنگ و جدال – آبشار دیدنی کاشان – طوقه فولادی چرخ خودرو ۹ – آبادی در میان کویر – منتخب ۱۰ – زمان سنج – خلاص و نجات – شهر بی‌قانون ۱۱ – بله انگلیسی – از ظروف پرمصرف آشپزخانه – درودگر – تکرار یک حرف ۱۲ – در مسلخ عشق جز... را نکشند – موشواره کامپیوتر – پوپک ۱۳ – رودخانه ارس – نمابر – غرامت ۱۴ – روشی علمی برای توان بخشی و بازیابی عملکرد طبیعی بدن – ناامید ۱۵ – جانور بی‌مهره دریایی – روزنامه‌ای که سید اشرف‌الدین گیلانی منتشر می‌کرد.

عمودی:

۱ – در زمان حاضر – اعتراض به حکم مرحله اول دادرسی ۲ – مخفف سیاه – طبقه‌ای از ساختمان – شمشیربازی ۳ – جوش صورت – پایتخت ویتنام – گناهکار ۴ – حالت قانونی پیدا کردن – پشیمانی – جدول محاسبات نجومی ۵ – چند بیت – حلال نیست – گشاده ۶ – کافی – ترکیب بلغور گندم با دوغ یا گوجه فرنگی – درهم تنیدن ۷ – کلام خیال‌انگیز و آهنگین – مستعمره – اسب تندرو ۸ – مجموعه نغمات یک دستگاه موسیقی – گاری – فرمان کشتی ۹ – اقامت موقت در سفر – بزرگان – پس از آن ۱۰ – لمس شده- فیلمی ساخته آلفرد هیچکاک با بازی جیمز استوارت – حرف دهن کجی ۱۱ – گرداگرد دهان – ناموس پرستی – افزونی ۱۲ – خروس مازندرانی – قضاوت – نجات ۱۳ – بدون دقت لازم – چاک خورده – ثبات و پایداری ۱۴ – عمده و اساسی – از رهبران جنبش استقلال هند – کلمه پرسش ۱۵ – از شهرهای مهم آلمان – نوعی معرف‌شیمیایی.

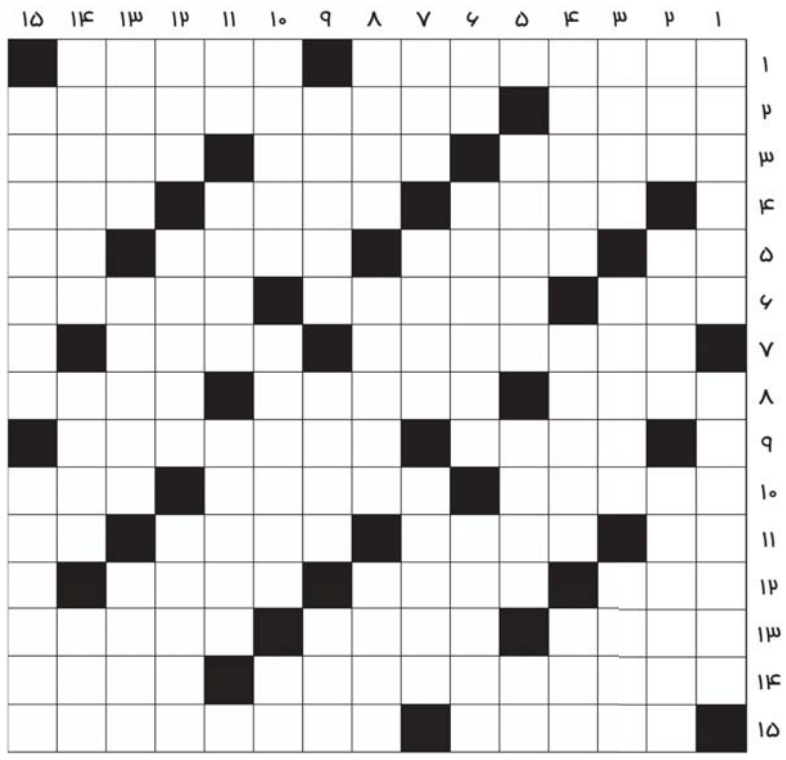

حل سودوکو سخت

۹	۲	۸	۱	۴	۵	۳	۷	۶
۳	۴	۱	۶	۷	۸	۵	۹	۲
۶	۷	۵	۹	۲	۳	۱	۴	۸
۷	۸	۳	۴	۵	۹	۲	۶	۱
۲	۱	۹	۳	۸	۶	۴	۵	۷
۵	۶	۴	۷	۱	۲	۹	۸	۳
۴	۵	۲	۸	۶	۱	۷	۳	۹
۱	۳	۶	۵	۹	۷	۸	۲	۴
۸	۹	۷	۲	۳	۴	۶	۱	۵

حل سودوکو ۱۰۳۶

۹	۸	۳	۵	۱	۴	۲	۶	۷
۲	۵	۴	۹	۶	۷	۸	۱	۳
۷	۶	۱	۸	۳	۲	۵	۹	۴
۶	۱	۵	۴	۸	۹	۷	۳	۲
۴	۹	۷	۱	۲	۳	۶	۵	۸
۳	۲	۸	۶	۷	۵	۱	۴	۹
۱	۷	۹	۲	۴	۶	۳	۸	۵
۸	۴	۲	۳	۵	۱	۹	۷	۶
۵	۳	۶	۷	۹	۸	۴	۲	۱

جدول ۲۰۳۹

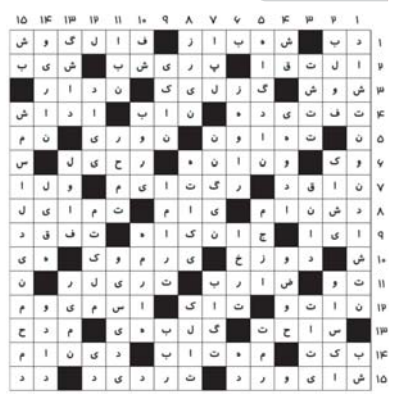

سودوکو سخت ۱۰۳۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۷		۲	۵			۶	
			۹	۴			۳	
		۶	۱		۸			
					۵		۴	۲
۵	۸						۱	۶
			۴				۷	۳
۷	۹					۳		
				۹	۱			۵
	۱			۲	۷			۴

سودوکو ۱۰۳۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۱		۸		۳	۷			
	۲	۷	۶		۹			۱
۵			۲	۸	۱			۹
۴			۷		۳			۲
۲	۱				۴			۳
	۸	۳		۵				۴
۶		۱			۸	۹		۷
۹	۳				۵	۲	۶	
	۷		۴		۶			۵